

جایگاه و نقش رهبری در قانون اساسی جمهوری اسلامی در مقایسه آن با قوانین اساسی دموکراسیهای غربی

دکتر مسعود اخوان کاظمی*

چکیده

طرح نظری ولایت فقیه و برقراری نظام جمهوری اسلامی در ایران پس از انقلاب، بدیلی استثنایی و منطبق با مقتضیات بومی و اعتقادی را در برابر بسیاری از کشورهای جهان سومی و مسلمان مطرح ساخت. و با مبانی عقلایی و منطقی خود با قامتی رسا و پشتوانه‌ای مردمی دموکراسی لیبرال را به چالش کشید. اینک در هنگامه تلاش غرب برای جهانی سازی فرهنگ و ایدئولوژی خود و بدنبال فروپاشی رقیب دیرینه‌اش یعنی شوروی و ایدئولوژی کمونیستی آن تنها اسلامگرایی از نوع ایرانی آن است که همچنان توانسته است با طرح نظریه مرد سالاری این همه لوازم و تجهیزات دموکراسی را تأمین کند و هم در عین حال اعتقادات و مبانی این مردم و جامعه را مدنظر قرار داده و عملاً آنها را به منصفه ظهور برساند.

در این مقاله تلاش می‌شود تا مهمترین محورهای انتقادات مربوط به نقش و جایگاه رهبری در نظام جمهوری اسلامی مطرح شده و بر اساس منطق و استدلال بدانها پاسخ داده شود و ضمناً در طرح محورهای چهارگانه مقاله (یعنی صفات و شرایط رهبر، روشهای تعیین رهبر، اختیارات رهبر، و کنترل و نظارت رهبر)، مقایسه بین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و قوانین

اساسی تعدادی از دموکراسیهای لیبرال غربی به عمل خواهد آمد تا نشان داده شود که از نظر عقلی و منطقی این نظام ضمن دارا بودن برخی ویژگیهای مثبت دموکراسی، در موارد بسیاری از نکات برجسته و مثبت قابل توجهی نسبت به دموکراسیهای لیبرال برخوردار است و در عین حال نیز فاقد نکات منفی آنهاست.

مقدمه

یکی از عمده‌ترین و محوری‌ترین تفاوت‌های نظام جمهوری اسلامی با دموکراسیهای رایج غربی، به مسئله رهبری ارتباط پیدا می‌کند. در این مقاله تلاش می‌شود در خصوص جایگاه و نقش رهبری در جمهوری اسلامی و دموکراسیهای غربی مقایسه‌ای به عمل آید تا نقاط این نظامها بررسی شود.

مدعای نگارنده در بخش اول مقاله این است که توجه و عنایت ویژه‌ای به مسئله رهبری در نظام جمهوری اسلامی مبذول شده است؛ به خصوص از لحاظ صفات و شرایط رهبری، در مقایسه با دموکراسیهای غربی، حساسیت بی‌بدیلی به کار رفته و ویژگیهایی عالی و حداکثری برای تصدی چنین جایگاهی لحاظ شده است؛ در حالی که دموکراسیهای غربی، در مقایسه با چنین صفات و شرایط حداکثری، به ویژگیهای حداقلی برای بالاترین مقام حکومتی اکتفا کرده‌اند و به قابلیت‌های اخلاقی، عدالت، تقوا و معیارهای ارزشمند دیگری که در جمهوری اسلامی به‌عنوان اهرمهای کنترل درونی برای رهبری در نظر گرفته شده‌اند، توجهی نشان نداده‌اند.

در بخش دوم مقاله، روشهای تعیین رهبری در نظام جمهوری اسلامی مطالعه و با نظامهای غربی مقایسه شده است، به خصوص با تأکید بر کاندیدایی نبودن رهبری در جمهوری اسلامی ایران و استفاده از مجمعی از خیرگان و کارشناسان برای شناخت و تعیین فرد واجد شرایط رهبری، برتری این شیوه بر روشهای انتخاب بالاترین مقام حکومتی در دموکراسیهای غربی - که در آنها، چنین شخصی با رأی مستقیم عامه مردم و از بین کاندیداهای مختلف انتخاب می‌شود - به اثبات رسیده است.

در بخش سوم، مقایسه‌ای بین اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی ایران با سایر حکومتها به عمل آمده و نشان داده شده است اصطلاح «ولایت مطلقه» مورد سوءاستفادهٔ بدخواهان و مخالفان این نظام قرار گرفته است. در این بخش، ثابت شده است ولایت مطلقه، نه به معنای استبداد و مطلق‌العنان بودن رهبر در نظام جمهوری اسلامی، بلکه به معنای دارا بودن اختیارات ضروری حکومتی است که در صورت نبود آنها هیچ حکومتی توان ادارهٔ جامعه و حراست از منابع و مصالح ملت را نخواهد داشت.

سرانجام در بخش چهارم، مسئلهٔ نظارت بر رهبری در نظامهای دموکراتیک غربی با نظام جمهوری اسلامی مقایسه و بررسی شده و مشاهده شده است که به‌رغم اتصاف رهبری به تقوا و عدالت و اهرمهای کنترل درونی، مکانیسمهای کنترل‌شدهٔ بیرونی متعددی نیز به منظور اعمال نظارت بر رفتار و عملکرد وی در جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفته شده است و با اطمینان می‌توان گفت رهبری در نظام جمهوری اسلامی - در مقایسه با دموکراسیهای لیبرال - ضابطه‌مندتر است و امکان کنترل بر او با شیوه‌های اطمینان‌آورتری فراهم شده است؛ به‌گونه‌ای که امکان سوءاستفادهٔ وی از قدرت به مراتب کمتر از حاکمان در دموکراسیهای غربی است.

بخش اول:

صفات و شرائط رهبر در جمهوری اسلامی و مقایسه آن با دموکراسیهای غربی رهبری در هر نظام سیاسی - دینی یا غیردینی - نقش و جایگاه مهم و تعیین‌کننده‌ای در سیاست‌گذاری، مدیریت امور، اجرا و تطبیق قوانین و هدایت جامعه به سوی اهداف در نظر گرفته، دارد. بدین لحاظ در همه حکومتها تلاش می‌شود تمام احتیاطهای لازم در انتخاب بالاترین مقام حکومتی به عمل آید تا شایسته‌ترین افراد برای چنین جایگاه والایی گزینش شوند و احتمال فساد، خطا، استبداد و سوءاستفاده از قدرت به حداقل ممکن کاهش پیدا کند. با این وجود، از نظر صفات و شرائطی که برای رهبری یا بالاترین مقام حکومتی در نظر گرفته می‌شود، تفاوت‌های آشکار و قابل توجهی بین نظام جمهوری اسلامی و دموکراسیهای غربی

به چشم می‌خورد که در این بخش به آنها اشاره می‌شود.

در هر نظام حکومتی، یک فرد با جایگاه و عنوان مشخص در رأس هرم قدرت قرار می‌گیرد. این شخص در نظام‌های سلطنتی موروثی، پادشاه، در نظام جمهوری، رئیس جمهور و در نظام جمهوری اسلامی، رهبر نامیده می‌شود. با بررسی دقیق قوانین اساسی تعداد قابل توجهی از نظام‌های دموکراتیک غربی، متوجه می‌شویم برای کسانی که به بالاترین مقام حکومتی - ریاست جمهوری - دست می‌یابند، هیچ‌گونه صفات و شرائطی جز کسب آرای عمومی و نظر اکثریت، دارا بودن سنّ معینی، یا تابعیت و اقامت به مدت معینی در خاک کشور مورد نظر، در نظر گرفته نشده است و به عبارت دیگر، صفات و خصوصیات حدقلی و بدون توجه به ارزشهای اخلاقی، معیارهای دینی، و حتی کاردانی و مدیریت و تخصص برای عالی‌ترین مقام حکومتی، مطرح شده است.^۱ این در حالی است که در جمهوری اسلامی،

۱. قانون اساسی فرانسه: اصل ۶: رئیس جمهور برای مدت ۷ سال از طریق رأی‌گیری مستقیم و همگانی انتخاب می‌گردد.

اصل ۷: رئیس جمهور به موجب اکثریت مطلق آراء مأخوذه انتخاب می‌گردد.

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا: ماده ۴، بند ۱: هرکس دارای اکثریت آراء باشد، در صورتی که تعداد اکثریت آراء نمودار اکثریت انتخاب‌کنندگان باشد، به سمت ریاست جمهوری انتخاب می‌گردد... هیچ‌کس را نمی‌توان به ریاست جمهوری انتخاب کرد، مگر اینکه شهروند متولد در ایالت متحده یا در حین تصویب این قانون شهروندان ایالات متحده باشد و سن او ۳۵ سال تمام و از ۱۴ سال به این طرف در خاک ایالات متحده اقامت داشته باشد... رئیس جمهور پیش از آنکه خدمت قانونی خود را آغاز کند، به طریق زیر سوگند یاد می‌کند و یا مفاد آنرا تأیید می‌کند: «من رسماً سوگند یاد می‌کنم که وظایف ریاست جمهور ایالات متحده را با وفاداری انجام دهم و در حد امکانات خود قانون اساسی ایالات متحده را حفظ و حمایت کنم و از آن دفاع نمایم.»

قانون اساسی ژاپن: فصل اول، اصل اول: امپراطور مظهر دولت و وحدت مردم است. مقام وی ناشی از اراده مردم می‌باشد که قدرت حا کمه را در دست دارند.

فصل اول، اصل دوم: تاج و تخت امپراطور سلسله‌ای خواهد بود و جانشینی طبق قانونی خاندان امپراطوری مصوب پارلمان انجام خواهد شد.

فصل پنجم، اصل ۶۵: قوه مجریه به هیئت وزیران تفویض می‌گردد.

فصل پنجم، اصل ۶۶: هیئت وزیران از نخست‌وزیر که رئیس آن است و سایر وزرا که توسط قانون معین گردیده‌اند، تشکیل می‌گردد، نخست‌وزیر و وزرا می‌بایستی غیرنظامی باشند و در انجام امور مربوط به قوه مجریه، هیئت‌وزیران در برابر پارلمان مسئولیت جمعی خواهد داشت.

فصل پنجم، اصل ۶۷: نخست‌وزیر از میان اعضای پارلمان و به وسیله پارلمان تعیین خواهد شد.

قانون اساسی آلمان: رئیس جمهور از میان آلمانیهایی که دارای حق رأی و بیش از ۴۰ سال سن دارند، انتخاب می‌شود و

صفات و شرائطی متعالی و حداکثری از لحاظ ارزشی و اخلاقی، معیارهای دینی و حتی از نظر کارآمدی و کارایی برای رهبری در نظر گرفته شده است که در مقایسه با نظامهای دموکراتیک غربی، برتری، حساسیت و هوشمندی فوق‌العاده این نظام را در انتخاب بالاترین مقام حکومتی به اثبات می‌رساند.

به صفات و شرائط رهبری جمهوری اسلامی ایران، در اصول ۵ و ۹ قانون اساسی اشاره شده است و مجموع این ویژگیها را، در سه بخش^۱ می‌توان جای داد:

(الف) ویژگیهای اخلاقی و ارزشی: عدالت، تقوا، و شجاعت (اصل ۵)

(ب) ویژگیهای دینی: فقاقت (اصل ۵)، صلاحیت لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه (یا اجتهاد مطلق) (اصل ۱۰۹)

(ج) ویژگیهای مربوط به کارآمدی: آگاهی به زمان (اصل ۵)، شجاعت (اصل ۵)، مدیریت و تدبیر (اصل ۵)، عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام (اصل ۱۰۹)، بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری (اصل ۱۰۹)

در قانون اساسی جمهوری اسلامی تلاش زیادی شده است تا رهبری، به‌عنوان بالاترین مقام حکومتی، دارای عالی‌ترین و والاترین صفات و ویژگیهای لازم برای تصدی این مسئولیت حساس و تعیین‌کننده باشد. باید خاطر نشان ساخت اساساً تعیین فرد اعلم و افضل و عدل و اتقی و اشجع و افقه و ابصر و ادبر به رهبری، علاوه بر مستندات دینی و شرعی، امری

↳ مدت ریاست جمهوری او ۵ سال است. (نقیب‌زاده، احمد: سیاست و حکومت در اروپا، ص ۱۸۱).

قانون اساسی ایتالیا: رئیس جمهور از طرف مجمع مرکب از نمایندگان دو مجلس و سه نماینده از هر منطقه با رأی مخفی و برای مدت ۷ سال انتخاب می‌شود. هر مرد ایتالیایی که سن او به ۵۰ سال تمام رسیده باشد، می‌تواند نامزد ریاست جمهوری شود. (نقیب‌زاده، احمد: همان، ص ۲۱۶)

قانون اساسی فدراسیون روسیه، فصل ۴ ماده ۸۰: رئیس جمهور فدراسیون روسیه، رئیس دولت می‌باشد.

فصل ۴ ماده ۸۱: رئیس جمهور فدراسیون روسیه توسط اتباع فدراسیون روسیه برای مدت ۴ سال براساس حق انتخابات عمومی، برابر و مستقیم با رأی مخفی انتخاب می‌شود. هر یک از اتباع فدراسیون روسیه که بیش از ۳۵ سال سن داشته باشد، ممکن است به مقام رئیس جمهوری انتخاب شود؛ مشروط بر اینکه اقامت دائم او در روسیه کمتر از ۱۰ سال نباشد.

۱. مبنای تعیین چنین صفات و ویژگیهایی برای رهبری در مردم‌سالاری دینی، احادیث متعددی است، از جمله:

«و اما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه، حافظاً لِدینہ، مخالفاً علی هواه، مطیعاً لِإِمرِ مولاہ، فَلِلْعوامِ اَنْ یُقْلَدوه و ذلك لایکون

الابعض فقهاء الشیعه لاجمیعهم.» (احتجاج طبرسی: ص ۲۶۳ - ۲۶۴)

خردمندانه شمرده می‌شود.

ممکن است این ایراد مطرح شود که صفات مذکور، اموری درونی‌اند و تشخیص آنها بسیار دشوار و یا غیرممکن است؛ لذا نباید آنها را در انتخاب رهبری ملاک قرار داد؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً؛ بسیاری از صفات و ویژگیهای مذکور نموده‌ها و آثار بیرونی دارند و به خوبی می‌توان به وجود صفات مذکور در فرد پی برد. کسی که فاقد عدالت و تقوا باشد، در مواردی نبود عدالت یا تقوا را در عمل نشان داده است، یا نشان خواهد داد. و مدیریت و بینش صحیح سیاسی و تدبیر و شجاعت نیز از جمله صفاتی‌اند که در نهایت آثار و نشانه‌هایی قابل تشخیص برای همگان یا حداقل برای خواص خواهند داشت.

ثانیاً؛ مرجع تشخیص صفات متعالی مذکور برای رهبری، عموم مردم نیستند؛ بلکه متخصصان امر، کارشناسان و صاحب‌نظرانی‌اند که تحت عنوان خیرگان رهبری در اصل ۱۰۷ قانون اساسی، مأموریت و مسئولیت دارند وجود چنین ویژگیها و خصوصیات را در رهبری تشخیص دهند و احراز کنند. طبیعتاً تشخیص وجود این صفات و شرایط، برای چنین کارشناسانی امکان‌پذیر خواهد بود و به هر حال، ضریب احتمال خطای این کارشناسان در تشخیص رهبر دارای شرایط مذکور، بسیار پایین‌تر از ضریب احتمال خطای مردم عادی خواهد بود؛ هر چند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز حتی احتمال خطای بسیار کمی هم که ممکن است در تشخیص خیرگان رهبری حادث شود، نادیده گرفته نشده است و لذا در بخشی از اصل ۱۱۱ قانون اساسی بدین نکته اشاره گردیده است: هر گاه خیرگان تشخیص دهند که رهبر انتخاب شده، از آغاز فاقد بعضی از شرایط بوده است، او را از مقام خود برکنار خواهند کرد. به عبارت دیگر، می‌توان گفت در جمهوری اسلامی ایران اعتقاد بر این است که رهبر جامعه اسلامی در دوران غیبت، معصوم نیست و صفت متعالی عصمت را ندارد؛ اما حداکثر تلاش علمی، کارشناسی و تخصصی به عمل می‌آید تا فردی با صفاتی حداکثری و متعالی در نزدیک‌ترین شرایط به معصومان علیهم‌السلام، در جایگاه رهبری - جانشینی اضطراری

امامت در عصر غیبت - قرار گیرد.^۱ از این رو، اگرچه در اساس تشریح اسلامی، خداوند برای تصدّی رهبری جامعه اسلامی، پیشوای معصوم را قرار داده است؛ در دوران غیبت به علت دسترسی نداشتن به امام و پیشوای معصوم، باید تلاش شود فردی به جانشینی معصوم گمارده شود که حداکثر شایستگیهای لازم را دارا باشد و با واجد بودن بیشترین شباهتها نسبت به امامان معصوم، مورد رضایت خداوند و جامعه دین داران باشد.

پس از مقایسه صفات و شرایط رهبری در نظام جمهوری اسلامی با نظامهای دموکراتیک غربی، می توان متوجه مزیت و برتری این شیوه از تعیین عالی ترین مقام حکومتی در جمهوری اسلامی شد. همان گونه که اشاره شد، ملاک انتخاب چنین مقامی در جمهوری اسلامی، دارا بودن برتریهای در زمینه های اخلاقی و ارزشی، دینی و کارآمدی است و تشخیص این برتریها نیز برعهده مجلسی مرکب از خبرگان و کارشناسان گذاشته شده است؛ اما ملاک دموکراسیهای رایج غربی در این خصوص، تنها بر انتخاب اکثریت مردم عادی جامعه، بدون در نظر گرفتن صفات و شرایطی حداکثری، مبتنی است. چنین روشی با دو مشکل اساسی روبه رو است، اولاً؛ ضریب احتمال خطا در تعیین رهبر توسط مردم عادی و عوام جامعه به صورتی خطرناک افزایش پیدا خواهد کرد (در بخش دوم مقاله به این موضوع می پردازیم). ثانیاً، در نظر نگرفتن ویژگیهای اخلاقی و ارزشی، دینی و اعتقادی، و معیارهای کارآمدی برای رهبری، نه تنها با معیارها و مبانی فرهنگی و اعتقادی هر جامعه ای منافات خواهد داشت؛ بلکه خلاف احتیاط، منطوق و عقلانیت است.

بخش دوم:

روشهای تعیین رهبر در جمهوری اسلامی و مقایسه آن با دموکراسیهای غربی در این بخش مقایسه ای در خصوص شیوه های تعیین و انتخاب بالاترین مقام حکومتی در

۱. بدین ترتیب بر اساس اصل «ما لایدرک کله لایترک کله» اگرچه دست ما از دامن مصداق عالی رهبری - امامت پیشوای معصوم - کوتاه است؛ این امر دلیل نمی شود که برای دست یابی به فردی با حداکثر صفات و شرایط متعالی از میان واجدان شرایط موجود، تلاش نکنیم.

نظام جمهوری اسلامی و نظامهای دموکراتیک غربی به عمل می‌آید تا مشخص شود در کدامی نظام سیاسی سازوکارهای دقیق‌تر، عقلانی‌تر و منطقی‌تری برای انتخاب فردی که در رأس هرم قدرت قرار خواهد گرفت، در نظر گرفته شده است. مدعای این بخش این است که در نظام جمهوری اسلامی با تعبیه نهادها و سازوکار دقیقی، تلاش فوق‌العاده‌ای به عمل آمده است تا رهبری در عین لزوم برخورداری از صفات و شرایط متعالی، به شیوه‌ای دقیق و عقلانی و در عین حال مردمی و دموکراتیک تعیین شود تا احتمال هرگونه سوءاستفاده، خطا و فساد، و انحراف در این مقام به حداقل ممکن کاهش پیدا کند.

قبل از بررسی این شیوه‌ها، نهادها و سازوکارها، لازم است نظری مختصر به روشهای تعیین عالی‌ترین مقام حکومتی در تعدادی از دموکراسیهای غربی داشته باشیم.

همان‌گونه که در بخش اول گفته شد، رسیدن به سن معینی، اقامت به مدت مشخصی در کشور مورد نظر، یا داشتن تابعیت آن کشور، از جمله مهم‌ترین شرایطی‌اند که برای نامزدی بالاترین مقام حکومتی در دموکراسیهای غربی در نظر گرفته می‌شوند. در خصوص چگونگی تعیین فردی برای دست‌یابی به چنین مقامی نیز باید گفت که در نظامهای دموکراتیک، احزاب عمده و قدرتمندی که اکثریت کرسیهای مجلس را در دست خود دارند، فردی را به‌عنوان رئیس قوه مجریه معرفی می‌کنند که در این صورت معمولاً مقام ریاست جمهوری صرفاً تشریفاتی و فاقد اختیارات گسترده اجرایی است و نخست‌وزیر منتخب پارلمان قدرت اجرایی اصلی را در دست دارد (نظامهای پارلمانی) یا معمولاً همه افرادی که کاندیدای دست‌یابی به مقام ریاست جمهوری‌اند، در فهرست نامزدهای این مقام ثبت نام می‌کنند و سپس با رأی مستقیم مردم در انتخاباتی یک مرحله‌ای یا دو مرحله‌ای به این مقام دست می‌یابند. (نظامهای ریاستی).

در ایالات متحده آمریکا، برای اینکه کاندیدایی بتواند شانس انتخاب شدن به ریاست جمهوری را داشته باشد، باید از طرف یکی از دو حزب بزرگ و عمده آمریکا (حزب دموکرات یا جمهوریخواه) کاندیدا شده باشد و عملاً کسی که خارج از این دو حزب عمده کاندیدا شده باشد، هیچ شانس برای انتخاب شدن نخواهد داشت. کاندیداهای احزاب مذکور نیز توسط

کنوانسیون مرکب از نمایندگان حزبی ایالات مختلف انتخاب و معرفی می‌شوند. در این روش، اقدامات غیردموکراتیک فراوانی نیز - زد و بندهای سیاسی، داد و ستدهای اقتصادی و رد و بدل کردن امتیازات مختلف - انجام می‌پذیرد و سرمایه‌گذاریهای مالی و هزینه‌های تبلیغاتی عظیمی نیز در این راه صورت می‌پذیرد و به‌طور طبیعی، به‌ویژه با توجه به اینکه معیارهای اخلاقی و ارزشی و حتی تخصصی چندانی در این زمینه مدنظر قرار داده نمی‌شوند و تنها منافع اقتصادی و مصالح حزبی و جناحی گروه‌های حمایت‌کننده کاندیدای مورد نظر لحاظ می‌گردند، احتمال دستیابی افراد فاقد صلاحیت یا فرصت‌طلب به مقام ریاست جمهوری به هیچ‌وجه منتفی نمی‌شود.

در فرانسه، رئیس‌جمهور قدرت خود را بر مبنای انتخابات مستقیم کسب می‌کند. وی که ابتدا طبق قانون اساسی سال ۱۹۵۸ برای مدت ۷ سال از طرف یک هیئت انتخاباتی ۹۰ هزار نفری به ریاست جمهوری برگزیده می‌شد، با اصلاح قانون اساسی در سال ۱۹۶۲ که به تصویب عمومی رسید، در یک انتخابات عمومی مستقیم و با اکثریت مطلق آراء برگزیده می‌شود. از جمله شرایطی که برای کاندیدای ریاست جمهوری در فرانسه در نظر گرفته شده، این است که باید حداقل از جانب ۱۰۰ نفر از اتباع فرانسه که عضویت پارلمان یا شورای اقتصادی یا شورای عمومی شهر را داشته و یا شهردار انتخابی باشند، در حداقل ۱۰ ایالت سرزمین اصلی فرانسه یا سرزمینهای ماوراء بحار آن معرفی و تأیید صلاحیت شده باشد. اگر در دور اول اکثریت مطلق برای هیچ‌یک از کاندیداها حاصل نشود، انتخابات به دور دوم کشیده می‌شود و دور دوم فقط دو نفر از کاندیداها که در دور اول بیش از کاندیداهای دیگر رأی آورده‌اند، می‌توانند به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری در انتخابات شرکت کنند. در نهایت یکی از آن دو در دور دوم با رأی مستقیم مردم به ریاست جمهوری فرانسه انتخاب می‌شود.^۱

در ژاپن، بالاترین مقام حکومتی امپراتور است که به‌صورتی موروثی در این جایگاه قرار می‌گیرد و مقامی تشریفاتی است. در عین حال، نخست وزیر ژاپن بالاترین مقام اجرایی و رئیس دولت است که توسط مجلس عالی‌ترین ارگان حکومتی ژاپن - و از بین اعضای آن

تعیین می‌شود. این روند مطابق اصول، ۱، ۲، ۴۱، ۶۷ قانون اساسی ژاپن است. در فدراسیون روسیه، رئیس جمهور براساس قانون اساسی (ماده ۸۰) رئیس دولت شمرده می‌شود. وی توسط اتباع فدراسیون روسیه برای مدت ۴ سال براساس حق انتخاباتی عمومی برابر و مستقیم و با رأی مخفی انتخاب می‌شود. هر یک از اتباع فدراسیون روسیه که بیش از ۳۵ سال سن داشته باشد، ممکن است به مقام ریاست جمهوری انتخاب شود؛ مشروط بر اینکه اقامت دائم آنها در روسیه کمتر از ۱۰ سال نباشد. (ماده ۸۱)^۱

بدین ترتیب در اکثر دموکراسیهای غربی نه تنها سخت‌گیری و دقت نظر چندانی در خصوص در نظر گرفتن صفات و شرائط متعالی برای بالاترین مقام حکومتی به عمل نمی‌آید؛ بلکه شیوه‌های انتخاب چنین فردی نیز چندان منطقی و دقیق نیست، لذا احتمال دستیابی فرصت‌طلبان و افراد ناصالح به رأس هرم قدرت نه تنها منتفی نیست؛ بلکه کاملاً قابل اعتنا و ممکن است.

از آنجا که تعیین مصداق شرائط تعیین شده برای رهبری در نظام جمهوری اسلامی، کاری تخصصی و محتاج نظر کارشناسان و صاحب‌نظران است؛ در این نظام، رهبری به صورتی دو مرحله‌ای تعیین می‌شود، یعنی ابتدا مردم به صورتی دموکراتیک و با رأی مسقیم افرادی کارشناس و خُبره - باید ویژگیهای مشخصی و شرائط سنگینی را داشته باشند - را انتخاب می‌کنند تا این کارشناسان، در مرحله بعد مصداق واجد شرائط رهبری را پیدا کنند. در واقع، خبرگان مصداق ولایت فقیه را شناسایی و به عبارتی، تعیین می‌کنند. برتری چنین روش غیرمستقیمی، در انتخاب رهبری توسط کارشناسان، بر روشهای مستقیم انتخاب بالاترین مقام حکومتی که در جوامع دموکراتیک غربی صورت می‌گیرد، بسیار آشکار است. بدیهی است ضریب احتمال خطای چنین روشی بسیار پایین‌تر از شیوه‌هایی است که در آنها، رهبر یا رئیس‌جمهور با رأی مسقیم همه توده‌های مردم انتخاب می‌شود. در این روش، صاحب‌نظرانی که خود از جمله کارشناسان و خبرگان محسوب می‌شوند و با شرائط سختی انتخاب شده‌اند، از سوی مردم مأموریت می‌یابند براساس دانش، آگاهی، تخصص و دینداری

و تعهد خود، مسئله بسیار مهم تعیین رهبری را به انجام برسانند.

نکته بسیار مهم و ضروری که متأسفانه کمتر بدان توجه شده، این است که در نظام جمهوری اسلامی دست‌یابی به مقام رهبری کاندیدایی نیست، یعنی فرد یا افرادی شخصاً یا توسط احزاب و گروه‌های سیاسی برای دست‌یابی به چنین مقامی نامزد نمی‌شوند تا مردم به‌صورت مستقیم یا غیرمستقیم از بین نامزدهای مذکور، یک نفر را به رهبر برگزینند. این امر نیز - علاوه بر تعیین صفات و شرایط حداکثری برای رهبری، و تعیین مصداق این شرایط توسط گروهی از کارشناسان و صاحب‌نظران - بر سلامت، اتقان، و اطمینان مسئله تعیین رهبری در مردم سالاری دینی می‌افزاید. در نظام‌های دموکراتیک غربی که افرادی برای دست‌یابی به رأس هرم قدرت نامزد می‌شوند یا توسط احزاب و گروه‌هایی معرفی و نامزد می‌شوند، همواره این احتمال جدی وجود دارد که قدرت‌طلبان و فرصت‌طلبانی هم بین آنها وجود داشته باشند که برای دست‌یابی به قدرت، ثروت، موقعیت، و بهره‌برداری شخصی یا گروهی از امکانات قرار گرفتن در رأس قدرت، وارد صحنه سیاست و انتخابات شده باشند و از چون انتخاب یکی از آنها توسط مردم عادی جامعه صورت می‌پذیرد؛ لذا همواره این امکان وجود دارد که مردم، فردی نالایق، ناشایست، قدرت‌طلب و ناصالح را که چه بسا با استفاده از عوام فریبی، تبلیغات، دروغ، نیرنگ و پول‌سالاری، اعتماد و اطمینان مردم را جلب کرده باشد، به رأس قدرت برسانند.

بدین ترتیب، نامزدی نبودن رهبری در جمهوری اسلامی و لزوم تعیین وی توسط مجمعی از کارشناسان متعهد و متخصص، این احتمال را که قدرت‌طلبان و فرصت‌طلبان برای دست‌یابی به چنین مقامی هجوم بیاورند، کاملاً منتفی می‌سازد و برتری این شیوه را بر روشهایی که در آنها، افراد شخصاً یا توسط احزاب و جناح‌های سیاسی برای دست‌یابی به رأس هرم قدرت نامزد می‌شوند، به‌خوبی نشان می‌دهد. از سوی دیگر، صفات و شرایط دشواری نیز که باید در رهبری موجود باشند، ضمانت بسیار مهمی در جلوگیری از احتمال انحراف اوست. دقت و سخت‌گیری خبرگان در شناخت افرادی که باید دارای این شرایط باشند، نیز امتیاز این شیوه را بر نظام‌های انتخاباتی دیگر که در آنها تنها بر تبلیغات،

پول‌سالاری و حزبی بودن کاندیدا تأکید به عمل می‌آید، به اثبات می‌رساند.

عقل و منطق حکم می‌کند که بپذیریم شیوه انتخاب رهبری در جمهوری اسلامی یکی از دقیق‌ترین و قابل اعتمادترین روشهایی است که احتمال خطا و اشتباه و انحراف در آن به طرزی اساسی کاهش پیدا می‌کند. بدین ترتیب، در حکومت دینی، مردمی که حاکمیت کلی دین را در تمام امور پذیرفته‌اند و به موازین و مبانی آن در خصوص تأسیس حکومت و شرایط مربوط به زمامداران پایبند می‌باشند، به منظور حصول حداکثر اطمینان از رعایت این موازین و شرایط، به صورتی دموکراتیک، آگاهانه و آزادانه کارشناسان، متخصصین و دین‌شناسان آگاه و متعهدی را برای شناسایی فردی که در رأس نظام دینی قرار خواهد گرفت، انتخاب می‌کنند تا آنان با دقت و کنکاشی عمیق و با بررسیهای کارشناسی همه‌جانبه‌ای که انجام می‌دهند، فردی عادل، باتقوا، دیندار و دین‌شناس و در عین حال، مدیر، مدبّر، شجاع و دارای بینش سیاسی را به‌عنوان صالح‌ترین فرد در این جایگاه خطیر قرار دهند؛ لذا می‌توان گفت انتخاب خبرگان توسط مردم هم مبانی عقلایی و دینی دارد (از باب مراجعه به کارشناس و خُبره و از باب مشورت و شهادت خُبره) و هم منجر به این می‌شود که مردم خود را در امور سیاسی و اجتماعی و تعیین رهبری جامعه اسلامی سهیم و موثر بدانند و خود این مسئله نیز در نهایت به افزایش مشارکت عمومی و تقویت مبانی مردم‌سالاری دینی می‌انجامد.

بخش سوم:

اختیارات رهبر در نظام جمهوری اسلامی و در دموکراسیهای غربی

یکی از مهم‌ترین دلایل مخالفان جمهوری اسلامی این است که «رهبر در چنین حکومتی از اختیارات گسترده‌ای برخوردار است و وجود چنین اختیارات وسیعی مترادف با تمرکز قدرت در دست یک فرد است که با اصل تمرکززدایی از قدرت و تفکیک قوا منافات پیدا می‌کند.» بدین خاطر در این بخش تلاش می‌کنیم مقایسه‌ای بین اختیارات بالاترین مقام حکومتی در برخی دموکراسیهای غربی، با اختیارات رهبری در جمهوری اسلامی به عمل آوریم.

از جمله اختیاراتی که در قانون اساسی فرانسه برای رئیس جمهور به‌عنوان بالاترین مقام حکومتی در نظر گرفته شده است، می‌توان به انتصاب نخست‌وزیر (اصل ۸)، ریاست هیئت

وزیران (اصل ۹)، تقاضای تجدیدنظر از پارلمان در مورد مصوبات آن (اصل ۱۰)، صدور فرمان همه‌پرسی در موارد متعدد (اصل ۱۱)، انحلال مجلس ملی (اصل ۱۲)، انتصاب مقامات لشگری و کشوری (اصل ۱۳)، فرماندهی کل قوا (اصل ۱۵)، اعمال اختیارات فوق‌العاده در شرائط اضطراری (اصل ۱۶)، حق عفو محکومان (اصل ۱۷)، ریاست شورای عالی قضات (اصل ۶۵)، و انتصاب رئیس شورای قانون اساسی (اصل ۵۶) اشاره نمود.^۱

از جمله اختیارات رئیس جمهور در قانون اساسی آمریکا نیز می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

ریاست قوه اجرایی کشور (ماده ۲، بند ۱)، فرماندهی کل قوا، تعلیق مجازات، عفو و بخشودگی مجازاتها (ماده ۲، بند ۲)، توصیه به کنگره در مورد خط مشی و سیاست‌گذاریها (ماده ۲، بند ۳)، عزل و نصب وزرا، عزل و نصب رئیس سازمان اطلاعات مرکزی (سیا)، رئیس سازمان هواپیمایی کشوری، رئیس سازمان اف. بی. آی، رئیس سازمان حفاظت محیط زیست، رئیس بانک صادرات و واردات آمریکا، رئیس بانک مرکزی آمریکا، رئیس سازمان فضایی آمریکا (ناسا)، رئیس کمیسیون انرژی اتمی، رئیس بنیاد امور کشورهای آمریکایی، رئیس کمیسیون انتخابات،...^۲

رئیس‌جمهور در فدراسیون روسیه نیز از اختیارات بسیار گسترده‌ای برخوردار است که در زیر به برخی از آنها اشاره می‌شود:

ریاست دولت، تعیین جهت‌گیریهای اساسی سیاست داخلی و خارجی، هماهنگ کردن فعالیت همه ارگانهای دولتی، انتصاب رئیس هیئت دولتی فدراسیون روسیه، پیشنهاد عزل و نصب رئیس بانک مرکزی، قضات دادگاه قانون اساسی، دادگاه عالی فدراسیون روسیه، دادستان کل فدراسیون روسیه، ریاست شورای امنیت فدراسیون روسیه، تصویب دکترین نظامی فدراسیون روسیه، عزل و نصب نمایندگان مختار رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، عزل و نصب فرماندهان عالی نیروهای مسلح فدراسیون روسیه، عزل و نصب نمایندگان دیپلماتیک فدراسیون روسیه، اعلام رفراندوم، تقدیم لایحه به دومای دولتی، امضای قوانین

۱. قانون اساسی کشور فرانسه، ناشر: اداره کل توافقات بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری.

۲. مدنی، پیشین، ص ۹۸.

فدرال، فرماندهی کل نیروهای مسلح، اعلان حالت حکومت نظامی در شرایط تجاوز به روسیه یا تهدید مستقیم آن و یا اعلان حالت فوق‌العاده، حق عفو محکومان، صدور فرمانها و دستورات، برخورداری از مصونیت، انحلال مجلس دومای دولتی، ...^۱

در اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی طی یازده بند، وظایف و اختیاراتی برای رهبری مطرح شده است که با بررسی آنها می‌توان دریافت که رهبری در نظام مردم‌سالاری دینی از اختیارات فوق‌العاده‌ای نسبت به سایر نظامهای سیاسی دنیا برخوردار نیست و از اختیاراتی نسبتاً مشابه با بالاترین مقامات حکومتی در نظامهای دموکراتیک غربی و حتی در مواردی هم از اختیارات کمتری نسبت به آنان برخوردار است.

به‌عنوان مثال، اگرچه اختیار انحلال مجلس در تعدادی از نظامهای غربی برای رئیس جمهور یا نخست‌وزیر در نظر گرفته شده است؛ اما چنین اختیاری در قانون اساسی جمهوری اسلامی به رهبری داده نشده است. همچنین براساس قانون اساسی جمهوری اسلامی (اصل ۱۱۰، بند ۱۰) رهبری نمی‌تواند رأساً نسبت به عزل رئیس جمهور اقدام کند، حتی در موردی که تعیین سیاستهای کلی نظام از جمله اختیارات رهبری معرفی شده، این امر باید از طریق مشورت رهبر با مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت بگیرد (اصل ۱۱۰ بند ۱). همچنین، عفو یا تخفیف مجازات محکومان توسط رهبر، باید در حدود موازین اسلامی و پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه صورت بگیرد. (اصل ۱۱۰ بند ۱۱) علاوه بر این مسائل، محدودیتها و کنترلهای متعدد دیگری در مورد رهبری در جمهوری اسلامی اعمال می‌شود که به‌گونه‌ای قابل توجه از احتمال سوءاستفاده وی از اختیارات رهبری می‌کاهد.^۲

پس از انجام این مقایسه، بیان دو نکته لازم به نظر می‌رسد:

اولاً؛ همان‌گونه که مشاهده شد، ولی فقیه رهبر در نظام جمهوری اسلامی نه تنها از اختیارات عظیم و گسترده‌ای در مقایسه با اختیارات بالاترین مقام حکومتی در نظامهای غربی برخوردار نیست؛ بلکه معیارهای دینی و موازین شرعی نیز - علاوه بر قانون - محدودیت‌های قابل توجهی بر اعمال و رفتار و اختیارات او ایجاد می‌کنند.

۱. همان، ص ۲۲۰ - ۲۲۳.

۲. به بخش چهارم این مقاله مراجعه شود.

ثانیاً: اساساً وجود اختیارات ضروری، لازمه اقدامات و سیاستهای هر حکومتی است؛ بدین معنی که یک حکومت باید برای انجام وظایف و مأموریتها و رسالتهای خود در زمینه تأمین امنیت داخلی و خارجی و گسترش عدالت و از بین بردن اعتیاد و صدها وظیفه دیگر، از امکانات، ابزارها و اختیارات کافی برخوردار باشد تا بتواند با اقتدار کامل وظایف محوله را به انجام رساند. یک حکومت ضعیف و فاقد امکانات و ابزارهای لازم و بدون اختیارات کافی هرگز نخواهد توانست امنیت، رفاه، سعادت و آرامش را برای مردم جامعه فراهم کند.

بنابراین، حکومت جمهوری اسلامی با رهبری ولایت فقیه، در واقع حکومت احکام الهی است و ولی فقیه مجری ضوابط دینی و معیارهای شرعی است و امامت بالاصاله معصومان را به اضطرار و به نیابت برعهده می‌گیرد؛ لذا ولی فقیه در واقع پاسدار و مجری احکام الهی در جامعه دینی است. در چنین جامعه‌ای، دین داران حکومت خدا و احکام الهی را پذیرفته‌اند و مردم سالاری دینی چیزی جز این نیست. در مردم سالاری دینی، قانون خداوند بر مردم جامعه حکومت می‌کند و این نظام با حکومت مردم - و قوانین صرفاً انسانی - بر مردم یعنی مردم سالاری محض تفاوتی اساسی دارد. اختیارات ولی فقیه نیز در چنین حکومتی، منحصر در چارچوب احکام الهی و قوانین خداوند و رعایت مصالح عمومی است و او خارج از این ضوابط، ولایت و اختیاری ندارد.

بخش چهارم:

کنترل و نظارت بر رهبری در نظام جمهوری اسلامی و در دموکراسیهای غربی از آنجا که قرار گرفتن در رأس هرم قدرت و داشتن اختیارات گسترده همواره می‌تواند احتمال سوءاستفاده از قدرت، فساد و انحراف و بی‌عدالتی را مطرح سازد، در اکثر نزدیک به اتفاق نظامهای سیاسی دنیا، اهرمهای کنترل‌کننده‌ای برای اعمال کنترل بر زمامداران و نظارت بر عملکرد و رفتار آنان پیش‌بینی شده است. در این بخش به مقایسه شیوه‌ها و ابزارهای اعمال نظارت و کنترل بر بالاترین مقام حکومتی در نظامهای دموکراتیک غربی و نظام مردم سالاری دینی جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

مدعای این بخش این است که نظام جمهوری اسلامی در مقایسه با نظامهای دموکراتیک

غربی، از دقیق‌ترین و اطمینان‌آورترین شیوه‌ها و اهرمها برای اعمال کنترل و نظارت بر رهبری برخوردار است و شدیدترین سخت‌گیریه‌ها را در این خصوص به عمل آورده است تا ضریب احتمال خطای رهبری را به حداقل ممکن برساند.

در قانون اساسی فرانسه، برخی محدودیتها و کنترلهای نسبی در مورد رئیس‌جمهور، که بالاترین مقام حکومتی محسوب می‌شود، اعمال شده است که به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

براساس اصل ۱۲ قانون اساسی فرانسه، رئیس‌جمهور صرفاً پس از مشورت با نخست‌وزیر و رؤسای مجالس می‌تواند انحلال مجالس ملی را اعلام کند، در عین حال در طی مدت اعمال اختیارات فوق‌العاده، قدرت انحلال مجلس را نخواهد داشت. (اصل ۱۶) اگرچه طبق اصل ۲۰ قانون اساسی فرانسه، دولت (نخست‌وزیر و وزرا) در برابر پارلمان مسئول‌اند؛ اما مسئولیت رئیس‌جمهور در برابر پارلمان مورد اشاره قرار نگرفته است. با این وصف محدودیت‌های دیگری برای رئیس‌جمهور در نظر گرفته شده است، از جمله اینکه اعلان جنگ باید با اجازه پارلمان صورت گیرد (اصل ۳۵) و نیز مقرراتی که مغایر با قانون اساسی اعلام می‌شوند، نمی‌توانند امضا شدند یا فرمان اجرایشان صادر شود. (اصل ۶۲) در نهایت، براساس اصل ۶۸ قانون اساسی فرانسه، رئیس‌جمهور برای کارهای انجام یافته در اجرای وظایف خویش، جز در صورت ارتکاب خیانت به کشور، مسئول نیست و وی صرفاً توسط مجلسین با رای‌گیری علنی اکثریت مطلق اعضای تشکیل دهنده آنها مورد پیگرد قرار می‌گیرد و توسط دیوان عالی عدالت محاکمه می‌گردد.

در نظام سیاسی آمریکا نیز - به‌رغم قدرت و اختیارات قابل ملاحظه ریاست‌جمهوری، محدودیتها و کنترل‌هایی حداقلی در مورد وی پیش‌بینی شده است که مهم‌ترین آنها مورد اشاره قرار می‌گیرد:

براساس بند ۲، ماده ۲ قانون اساسی آمریکا، رئیس‌جمهور می‌تواند با نظر و موافقت مجلس سنا عهدنامه منعقد کند. وی همچنین هر چند مدت، کنگره را از وضع ایالات متحده آگاه می‌سازد (بند ۳ ماده ۲). رئیس‌جمهور پیش از آنکه خدمت قانونی خود را آغاز کند، به طریق زیر سوگند یاد می‌کند و یا مفاد آن را تأیید می‌کند:

«من رسماً سوگند یاد می‌کنم (یا تأیید می‌کنم) که وظایف ریاست‌جمهور ایالات متحده را

با وفاداری انجام دهم و در حد امکانات خود قانون اساسی ایالات متحده را حفظ و حمایت کنم و از آن دفاع نمایم.» (بند ۱ ماده ۲).

همچنین به موجب اصلحیه ۲۲ قانون اساسی آمریکا، مصوب ۲۶ فوریه ۱۹۵۱، هیچ‌کس بیش از دو بار به ریاست جمهوری انتخاب نخواهد شد. در بند ۴ ماده ۲ قانون اساسی آمریکا، به مسئله امکان محکومیت رئیس جمهور نیز اشاره شده است:

«رئیس جمهور و معاون رئیس جمهور و کلیه مأموران کشوری ایالات متحده به علت اعلام جرم و محکومیت به اتهام ارتکاب خیانت به کشور و ارتشاء یا ارتکاب سایر جنایات و جنبه‌های مهم محکوم و از سمت خود منفصل خواهند شد.» (بند ۴، ماده ۲).

البته در بند ۳ از ماده ۳ همین قانون، مصادیق خیانت به کشور چنین بیان شده است: «خیانت نسبت به دولت ایالات متحده آمریکا فقط عبارت است از اقدام به جنگ علیه ایالات متحده یا اتحاد با دشمنان ایالات متحده به وسیله کمک و دست‌یاری.»

علاوه بر این، به منظور جلوگیری از بروز احتمال سوءاستفاده مالی توسط ریاست‌جمهوری، طبق بند ۱ ماده ۲ قانون اساسی آمریکا مقرر شده است:

«رئیس جمهور تا پایان موعد معین مبلغی به‌عنوان پاداش خدمات دریافت خواهد کرد و این مبلغ در طول دوره انتخاب او افزایش و کاهش نخواهد یافت و در مدت مزبور از ایالات متحده یا از هیچ یک از ایالت‌های آن، هیچ گونه حقوقی دریافت نخواهد کرد.»

لازم به ذکر است که کنگره آمریکا با تشکیل کمیسیون‌ها یا کمیته‌های تحقیق می‌تواند صرفاً به نظارت بر عملکرد قوه مجریه بپردازد و یا در موارد معدودی، برخی از اعضای قوه مجریه را به منظور سؤال از آنها یا ادای شهادت دعوت کند؛ اما چنین نظارتی در همین حد متوقف می‌شود و نه تنها به برکناری، بلکه به استیضاح نیز منجر نمی‌شود.

در قانون اساسی فدراسیون روسیه نیز برخی محدودیتهای قانونی در مورد رئیس جمهور فدراسیون اعمال شده است که به بیان مهم‌ترین آنها می‌پردازیم:

به موجب ماده ۸۱ قانون اساسی فدراسیون روسیه، «یک شخص نمی‌تواند بیش از دوبار پی‌درپی رئیس‌جمهور شود.» همچنین ماده ۹۰ این قانون مقرر می‌دارد که «فرمانها و دستورات رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه نباید با قانون اساسی فدراسیون روسیه و قوانین فدرال مغایرت داشته باشند.» علاوه بر این، به منظور ایجاد ضمانت بیشتر در خصوص تأکید

بر انجام وظایف قانونی رئیس‌جمهور، وی موظف است در اجلاس مجلس فدرال به شکل زیر مراسم تحلیف را به عمل آورد:

«سوگند یاد می‌کنم که در حین اجرای وظایف رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه، به حقوق و آزادیهای انسان و شهروند احترام گذاشته و از آنها دفاع کنم؛ قانون اساسی را رعایت نمایم و از آن دفاع کنم؛ از حاکمیت، امنیت، و تمامیت دولت حراست کنم و با وفاداری به مردم خدمت نمایم.» (ماده ۸۲ قانون اساسی فدراسیون روسیه).

در عین حال مطابق ماده ۹۱ این قانون، رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه از مصونیت برخوردار است!

با این وجود در ماده ۹۳ قانون اساسی روسیه، مسئله امکان برکناری رئیس‌جمهور پیش‌بینی شده است:

«رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه می‌تواند توسط شورای فدراسیون تنها براساس اتهام از طرف دومای دولتی بر علیه رئیس‌جمهور به خیانت به دولت و یا ارتکاب جرم سنگینی که طی حکم دادگاه قانون اساسی فدراسیون درباره طرز ارائه اتهام و حکم دادگاه عالی فدراسیون روسیه درباره موجودیت نشانه‌های جرم در اعمال رئیس‌جمهور تأیید شده باشد، از مقام خود برکنار گردد. تصمیم دومای دولتی درباره ارائه اتهامات و تصمیم شورای فدراسیون درباره برکناری رئیس‌جمهور باید با دو سوم آراء مجموع نمایندگان هرمجلس به ابتکار نه کمتر از یک سوم نمایندگان دومای دولتی و در صورت صدور حکم کمیسیون ویژه دومای دولتی گرفته می‌شود.»^۱

در قانون اساسی ژاپن نیز پیش‌بینیهایی در مورد اعمال کنترل و نظارت و محدودیتهایی بر بالاترین مقامات حکومتی به عمل آمده است و به‌عنوان مثال، طبق اصل ۸۸ «کلیه دارائیهای خانواده امپراتور متعلق به دولت است و کلیه مخارج دربار امپراتور توسط مجلسین در بودجه منظور خواهد شد.»

البته امپراتوری در ژاپن یک مقام سنتی و تشریفاتی است و در واقع، نخست‌وزیر در رأس

۱. همان‌طور که در بخش گذشته اشاره شد، طبق ماده ۱۰۹ قانون اساسی روسیه، رئیس‌جمهور روسیه می‌تواند دومای دولتی را منحل کند!

هیئت دولت و وزراء، بالاترین مقام اجرایی را در دست دارد. به موجب اصل ۶۶ قانون اساسی ژاین، «هیئت وزیران از نخست‌وزیر که رئیس آن است و سایر وزراء که توسط قانون معین گردیده‌اند، تشکیل می‌شود. نخست‌وزیر و سایر وزراء می‌بایستی غیرنظامی باشند و در انجام امور مربوط به قوه مجریه، هیئت وزیران در برابر پارلمان مسئولیت جمعی خواهد داشت.»

در مقابل قدرت و اختیارات هیئت دولت، پارلمان که عالی‌ترین ارگان قدرت کشوری محسوب می‌شود (اصل ۴۱) نیز از اختیارات و اهرمهای کنترل‌کننده قابل توجهی برخوردار است؛ لذا «اگر مجلس نمایندگان به هیئت دولت رأی عدم اعتماد بدهد یا تقاضای رأی اعتماد را رد کند، هیئت دولت همگی استعفا خواهند کرد؛ مگر آنکه مجلس نمایندگان ظرف ده روز منحل اعلام شود.» (اصل ۶۹ قانون اساسی ژاین).

علاوه بر این، هر یک از مجلسین می‌توانند تحقیقاتی را در رابطه با دولت انجام دهند و در صورت لزوم، خواستار حضور و شهادت شهود و ارائه اوراق و اسناد لازم گردند. (اصل ۶۲)

همان‌طور که در این بررسی مختصر اشاره شد، در اکثر نظامهای دموکراتیک غربی، از شیوه‌ها و ابزارهای مختلفی برای اعمال برخی محدودیتها و یا کنترلها بر بالاترین مقامات حکومتی استفاده به عمل می‌آید که در مجموع، این شیوه‌ها و ابزارها را می‌توان در مقید کردن رفتار و سیاست‌گذاریهای آنان به محدوده قانون اساسی، مسئول بودن آنان در برابر پارلمان یا مجالس قانون‌گذاری، لزوم مطلع شدن مجلس از برخی اقدامات و سیاستهای آنها قبل از تحقق و اجرا، و یا آگاه شدن مجلس از دلایل این تصمیمات، یا لزوم تصویب این سیاستها توسط مجلس، و در نهایت، ضرورت سوگند یادکردن رئیس جمهور یا نخست‌وزیر در خصوص تعهد به انجام وظایف محوله، خلاصه کرد. همان‌گونه که در بخش سوم این مقاله اشاره شد، معمولاً در چنین نظامهای سیاسی، بر وجود و تحقق برخی صفات و ویژگیهای برتر اخلاقی و رفتاری در بالاترین مقامات حکومتی تأکیدی به عمل نمی‌آید و صرف خیانتکار نبودن و کسب آرای اکثریت برای اثبات صلاحیت آنان کفایت می‌کند. بدین ترتیب، پس از انتخاب شدن این مقامات و به قدرت رسیدن آنها نیز، هیچ‌گونه کنترل و نظارتی، به‌عنوان مثال، در خصوص عدالت یا تقوا و یا دارا بودن خصوصیات متعالی اخلاقی و رفتاری در آن به عمل نخواهد آمد و اساساً سازوکار خاصی یا نهاد ویژه‌ای برای نظارت بر وجود و استمرار چنین صفاتی در بالاترین مقامات حکومتی، پیش‌بینی نشده است.

اینک پس از مرور شیوه‌ها و ابزارهای اعمال کنترل بر بالاترین مقامات حکومتی در دموکراسیهای غربی، لازم است به بیان و شرح سازوکارها و اهرمهای کنترل‌کننده رهبری در نظام جمهوری اسلامی پرداخته شود. قبل از هر چیز باید بر این نکته تأکید شود که تفاوت اساسی نظام جمهوری اسلامی با سایر نظامهای دموکراتیک در این است که در این نظام، «خدا محور» جای «انسان محور» معمول در حکومتهای غربی را گرفته است و بر این مبنا جمهوری اسلامی نظامی است بر پایه ایمان به خدای یکتا (لا اله الا الله) و اختصاص حاکمیت و تشریح به او و لزوم تسلیم در برابر امر او. «بند ۱ اصل دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»

بدین ترتیب، در جامعه‌ای که دینداران اکثریت افراد آن را تشکیل می‌دهند و خواهان تحقیق و اجرای مبانی دینی و اعتقادی خود در جامعه دینی‌اند و لذا حکومت دینی تشکیل می‌دهند، مردم‌سالاری دینی عملاً تحقیق پیدا می‌کند و دین‌داران با روشی کاملاً دموکراتیک و مردم‌سالارانه و در چارچوب موازین و معیارهای دینی، فردی واجد شرایط را که دارای اهرمهای قدرتمند «کنترل درونی» است،^۱ با سازوکارهایی اطمینان‌آور شناسایی می‌کنند و در رأس حکومت قرار می‌دهند و سپس با راهها و شیوه‌های مقتضی، نظارت و «کنترل بیرونی» خود را نیز بر او اعمال می‌کنند؛ لذا در اینجا ضرورت دارد تا به اختصار اشاراتی در خصوص نقش و جایگاه مردم در نظام مردم‌سالاری دینی، به عمل آید.

پذیرش این نکته غیرقابل انکار است که مردم عنصر اساسی ایجادکننده و مقوم در پذیرش یا عدم پذیرش اساس موجودیت حکومت دینی مربوط می‌شود. به عبارت دیگر، تا دین‌داران در جامعه‌ای در اکثریت نباشند و نخواهند حکومت دینی تشکیل شود، چنین

۱. باید مجدداً بر این نکته تأکید شود که در مردم‌سالاری دینی، ابتدا تلاش می‌شود با دقت نظر و اعمال شیوه‌ها و سازوکارهایی اطمینان‌آور و از طریق مجلس خبرگان و کارشناسان، فردی در جایگاه رهبری قرار گیرد که از تقوا و عدالت و سایر فضائل اخلاقی (در واقع اهرمهای کنترل‌کننده قدرتمند درونی و ملکات نفسانی متعالی) برخوردار باشد تا احتمال خطا و انحراف و قدرت‌طلبی او به حداقل ممکن کاهش پیدا کند؛ سپس، سازوکارهایی نهادی و قانونی برای اعمال کنترل‌های «بیرونی» بر رهبر در نظر گرفته می‌شود. در حالی که در هیچ یک از نظامهای سیاسی دنیا، در انتخاب عالی‌ترین مقام حکومتی، دقت نظر و توجهی در خصوص صفات و شرایط اخلاقی و عوامل کنترل‌کننده درونی افرادی که در این جایگاه قرار می‌گیرند، به عمل نمی‌آید.

حکومتی عینیت پیدا نخواهد کرد؛ لذا این مردم دیندارند که با فراهم کردن عنصر مقبولیت، به حکومت دینی فعلیت می‌بخشند و خواهان شکل‌گیری و تأسیس آن می‌شوند. بنابراین، اگر دینداران در جامعه‌ای در اکثریت نباشند یا حتی در مقام اکثریت، خواهان تشکیل حکومت دینی نباشند، چنین حکومتی تحقق پیدا نخواهد کرد. این خود مردم دیندارند که با پذیرش و اقدام خود، برپایی و تأسیس و فعلیت حکومت مردم‌سالاری دینی را تحقق می‌بخشند و طبیعتاً به پذیرش احکام، موازین، لوازم و مقتضیات آن ملتزم می‌شوند. در واقع درست به همان دلیل که عده‌ای دموکراسی را در چارچوب‌های غیردینی قرار می‌دهند و اعمال می‌کنند، عده‌ای هم حق دارند دموکراسی را در چارچوب‌های دینی و براساس تطبیق آن در محدوده احکام الهی، به کار ببرند. بر این اساس، مردم در نظام مردم‌سالاری دینی، از نقش آفرینیها و اختیارات گسترده‌ای در محدوده دین و دموکراسی برخوردارند. آنان علاوه بر پذیرش یا عدم پذیرش اساس نظام مردم‌سالاری دینی و تعیین رهبران و حاکمان با سازوکارهایی دقیق و بر پایه معیارهای مشخص شده در دین و در قالب روشهای دموکراتیک^۱ موارد مهم دیگری را در اختیار دارند که به بحث ما در این بخش، در خصوص کنترل و نظارت بیرونی بر رهبری در نظام مردم‌سالاری دینی، ارتباط پیدا می‌کند، برای مثال، بر اساس اصل اسلامی «النصیحه للائمة المسلمین» و بر مبنای اصل هشتم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، «دعوت به خیر، امر به معروف و نهی از منکر وظیفه‌ای است همگانی و متقابل برعهده مردم نسبت به یکدیگر، دولت نسبت به مردم و مردم نسبت به دولت.»

بدین ترتیب، هم دین و شرع و هم قانون اساسی راه را برای نظارت مردم بر حکومت و حاکمان و فراهم شدن امکانات لازم برای رساندن صدای دینداران خیرخواه و آمرین به معروف و نهی کنندگان از منکر، به گوش آنها، هموار ساخته‌اند؛ لذا در جمهوری اسلامی قبل از هر نهاد و ارگان نظارتی رسمی و قانونی، مردم دیندار موظف‌اند نسبت به تخلفات و انحرافات احتمالی زمامداران بی‌تفاوت نباشند و هرگونه سوءاستفاده و انحرافی را در همان

۱. مانند: «تعیین رهبر توسط مردم با روشی غیرمستقیم و با استفاده از مجمعی از کارشناسان و صاحب‌نظران، در قالب مجلس خبرگان»، «انتخاب رئیس جمهور با روش انتخاب مستقیم توسط مردم»، «انتخاب نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان، نمایندگان شوراها، با رأی مستقیم مردم» و «تعیین شهرداران به صورت غیرمستقیم و از طریق نمایندگان خود در شوراهای شهر»

مراحل اولیه، با نصیحت و خیرخواهی خود، اصلاح و متوقف سازند. بدیهی است چنین نظارت عمومی فاقد جایگاه رسمی و حقوقی و نهادینه شده است و طبیعتاً از ضمانت اجرای قانونی نیز برخوردار نیست؛ ولی به هر حال به عنوان یک وظیفه عرفی و شرعی برعهده همه دینداران گذاشته شده است.

همان‌گونه که مردم در نظام مردم‌سالاری دینی (جمهوری اسلامی) برای حصول به اطمینان حداکثر، رهبر را از طریق مجمعی از کارشناسان و متخصصان تعیین و شناسایی می‌کنند، به همین منوال برای اعمال حق خود در خصوص نظارت و کنترل بر رهبری نیز از مجرای مجلس خبرگان اقدام می‌کنند. بدین ترتیب، مأموریت مجلس خبرگان پس از تعیین فردی دارای شرایط برای رهبری، پایان نمی‌پذیرد و این مجلس در این مرحله، برای انجام رسالت و مأموریت خطیر دیگری - اعمال نظارت و کنترل بر رهبری - به فعالیت خود ادامه می‌دهد. (اصل ۱۱۱)

ممکن است گفته شود اعمال نظارت و کنترل بر رهبری در مردم‌سالاری دینی، از یک‌سو با توجه به صفات برجسته و شرایط سنگینی که برای او در نظر گرفته شده، و از سوی دیگر با توجه به تعیین وی با سازوکاری دقیق و توسط مجمعی از کارشناسان، موردی نخواهد داشت و حتی با «قداست» او منافات پیدا می‌کند.

در پاسخ باید گفت به‌رغم همه این سخت‌گیریها، هیچ مانعی شرعی و عرفی برای اعمال نظارت بیشتر بر رهبر - با حفظ احترام جایگاه او - وجود ندارد؛ بلکه چنین نظارتی باعث ایجاد اطمینان و اعتماد بیشتر مردم جامعه به این جایگاه و منصب خطیر و حساس خواهد شد. باید اضافه کرد که این «قداست» درواقع به جایگاه و منصب رهبری ارتباط پیدا می‌کند؛ نه به شخص و فرد رهبر. به عبارت دیگر، باید ارزش و قداست این جایگاه را حفظ کرد و البته یکی از راههای حفظ قداست آن اعمال نظارت و کنترل هر چه دقیق‌تر بر صفات، شرایط، و عملکرد شخصی خواهد بود که در جایگاه قرار می‌گیرد. رهبری و در مقام تقدم دادن بین شخص رهبر، اولویت و تقدم با حفظ اهمیت و قداست شأن مقام رهبری است و اعتبار و ارزش این منصب، بر حفظ قدرت و اعتبار شخص رهبر، ترجیح داده می‌شود. بنابراین، اساساً جایگاه والای رهبری منافاتی با اعمال کنترل و نظارت بر رهبر ندارد و آن را نفی نمی‌کند؛ بلکه حساسیت و قداست چنین جایگاهی ما را وادار می‌دارد برای حفظ آن از آلودگی و انحراف،

دقت و کنترل بیشتری به عمل آوریم و سازوکارهای دقیق‌تری را برای حفظ و حراست از آن نهاده‌ها کنیم.

به اعتقاد راقم این سطور، وظیفه خطیر نظارت بر رهبری در قانون اساسی، در موارد خاصی پیش‌بینی شده است و اگرچه نظارت عمومی و غیرنهاده‌ها مردم در قالب «النصیحه للائمة المسلمین» و «امر به معروف و نهی از منکر» برای آنان در برابر رهبر به رسمیت شناخته شده است؛ چنین نظارت مردمی در هیچ نظام سیاسی، ضرورت وجود نهادهای رسمی و قانونی نظارت‌کننده بر حکومت و حاکمان را به زیر سؤال نمی‌برد؛ لذا در اکثر حکومتها، ساختارها و نهادهایی برای انجام نظارت نهاده‌ها بر مقامات عالی حکومتی، پیش‌بینی شده و رسمیت یافته است. در نظام مردم‌سالاری دینی جمهوری اسلامی نیز براساس اصل ۱۱۱ قانون اساسی، مجلس خبرگان به‌عنوان مرجع تشخیص امکان برکناری رهبر (به دلایلی، مانند ناتوانی از انجام وظایف قانونی خود، نبود یکی از شرایط مذکور در اصل ۵ و ۱۰۹ در رهبر، یا وقوف بر این که وی اساساً از آغاز فاقد برخی از شرایط لازم بوده است)، تعیین شده است. بدیهی است انجام و تحقق چنین تشخیصی جز از راه نظارت مستمر و کارشناسانه بر شرایط، صفات و رفتار رهبر امکان‌پذیر نخواهد بود.

بدین ترتیب کنترل صفات و شرایط رهبر و عملکرد وی، در عمل به نهادی تخصصی به‌نام مجلس خبرگان واگذار شده است. بنابراین، اگرچه رهبری در مردم‌سالاری دینی، مشروط به زمان و مقید به گذشت ایام نیست؛ بدون تردید، مشروط به شرایط و محدود به اوصافی است که در گذر زمان از گزند حوادث مصون نیست؛ چنانکه فحوص و تبادل نظر اعضای مجلس خبرگان در مقام حدوث و در تعیین اصل رهبر، معصومانه نیست و ممکن است با اشتباه همراه باشد، که در طول زمان کشف خلاف آن محتمل خواهد بود؛ لذا مجلس خبرگان موظف است به‌طور دقیق درباره شرایط و اوصاف علمی و عملی رهبر بررسی و مراقبت لازم را به عمل آورد و اصل ۱۱۱ قانون اساسی نیز مؤید این ادعاست.

از این‌رو، مجلس خبرگان، نه تنها از جانب مردم وظیفه دارد زوال و نبود برخی صفات و شرایط را در رهبر مورد بررسی قرار دهد؛ موظف است در عین حال، نظارت و مراقبتی هم در مورد سایر افراد دارای شرایط رهبری به‌صورتی مستمر اعمال کند تا چنانچه یکی از آنها در موقعیتی بالاتر (از نظر صفات و ویژگیهای لازم برای رهبری) از رهبری موجود واقع شد، او را

در مسند رهبری قرار دهند.

علاوه بر کنترل صفات و شرایط رهبری که توسط مجلس خبرگان و با سازوکارها و تمهیدات پیش‌بینی شده صورت می‌پذیرد، انواع دیگری از کنترلها و محدودیتها در مورد وی اعمال می‌شود که از آن جمله می‌توان به برخی کنترلهای قانونی مندرج در قانون اساسی اشاره نمود که رهبری و نهادهای تحت نظارت او را نیز شامل می‌شوند. از جمله، در ذیل اصل ۱۰۷ قانون اساسی بر مساوات رهبر با سایر افراد کشور در برابر قانون، تأکید شده است. بدین ترتیب، شخصیت حقیقی رهبر، از هیچ‌گونه برتری و امتیاز فوق‌العاده‌ای نسبت به سایر آحاد ملت برخوردار نیست. همچنین در اصل ۱۴۲ قانون اساسی، مسئله کنترل مالی شخصیت حقیقی رهبر مورد اشاره قرار گرفته و رئیس قوه قضائیه مسئولیت رسیدگی به دارایی رهبر، و تعداد دیگری از مقامات عالی حکومتی و همسر و فرزندان آنان را در قبل و بعد از خدمت عهده‌دار شده است تا برخلاف حق، افزایش نیافته باشد.^۱ علاوه بر این موارد، براساس اصل ۷۶ قانون اساسی، مجلس شورای اسلامی حق تحقیق و تفحص در تمام امور کشور - از جمله نهادهای تحت کنترل و نظارت رهبری - را دارد.

یکی دیگر از اهرمها و سازوکارهای کنترل‌کننده در مورد رهبری که بر مبنای قانون اساسی پیش‌بینی شده است، در نظر گرفتن نهادها و سازوکارهای مشورتی برای او و حتی الزام وی به مشورت در مواردی به‌خصوص است. که در قانون اساسی به آنها اشاره شده است. بنابراین، رهبری در مردم‌سالاری دینی، از انجام مشاوره با صاحب‌نظران و کارشناسان بی‌نیاز نیست و ضرورت دارد در موارد متعددی به این اصل دینی و قرآنی و در عین حال عقلایی، عملاً پایبند باشد. بنابر اصل ۱۱۲ قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام به‌عنوان نهادی که یکی از وظایفش، مشاوره با رهبر در امور تشکیل می‌شود. براساس اصل ۱۷۷ قانون اساسی، پیشنهاد بازنگری در قانون اساسی، پس از مشورت رهبر با مجمع تشخیص مصلحت نظام،...

۱. همان‌گونه که اشاره شد، اصول ۱۰۷ و ۱۴۲ قانون اساسی بر جنبه شخصیت حقیقی ولی‌فقیه رهبر تأکید و این مطلب را، به‌خصوص با دقت در اصل ۴۵ این قانون به خوبی می‌توان دریافت و متوجه شد که باید بین شخصیت حقیقی رهبر با شخصیت حقوقی او تفکیک قائل شد؛ زیرا طبیعی است که شخصیت حقوقی ولی‌فقیه پس از تعیین مقام رهبری برای او و تازمانی که در مسند رهبری قرار داشته باشد، صاحب اختیار اموال و ثروتهای مورد اشاره در اصل ۴۵ قانون اساسی خواهد بود تا نسبت به اداره و استفاده از آنها، طبق مصالح عمومی، اقدام کند.

صورت می‌پذیرد. علاوه بر این، براساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی، رهبر پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام، به تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی اقدام می‌کند.

با توجه به اینکه در جمهوری اسلامی، صفات و شرایط بسیار سنگینی برای رهبری در نظر گرفته شده است و در عین حال، وی مانند هر انسان دیگری در معرض بیماری، پیری، ناتوانی، زوال عقل، یا نبود صفات و ویژگیهای لازم قرار دارد، و یا به‌رغم همه احتیاطهای در نظر گرفته شده، امکان دارد به قدرت‌طلبی، سوءاستفاده، فساد، و انحراف از معیارهای الهی یا موازین قانونی گرایش پیدا کند؛ امکان عزل و برکناری‌اش با سازوکارهای خاصی پیش‌بینی شده است. بدین ترتیب، به صرف اینکه حکومتی عنوان اسلامی یا دموکراتیک بر خود نهاده باشد، یا حتی به‌خاطر اینکه شأن رهبری از قداست و ارزش والایی برخوردار است، نمی‌توان مسئله احتمال نبود شرایط لازم در رهبر، یا خروج او را از چارچوبها و موازین الهی و قانونی را نادیده گرفت و در این زمینه تمهیداتی نیندیشید. از این‌رو، در صورتی که با سازوکارهای پیش‌بینی شده معلوم شود حکومت دینی یا حاکمان در جامعه دینی از معیارهای دینی و قانونی فاصله گرفته‌اند، حق مخالفت با آنها و امکان برکناری ایشان از طریق نهادها و شیوه‌های پیش‌بینی شده، برای مردم محفوظ خواهد بود و در عمل نه تنها اطاعت مردم در چنین وضعیتی هیچ محمل شرعی و قانونی نخواهد داشت؛ از حرمت شرعی و عقلی هم برخوردار خواهد بود. اساساً مبارزه با ظلم و بی‌عدالتی از ویژگیهای بنیانی مکتب اسلام و مذهب تشیع است و قرآن کریم در آیات متعددی، مقابله با ستمکاران و طواغیت و اطاعت نکردن از آنان را مورد تأکید قرار داده است و سیره پیامبر اسلام، امامان معصوم و بزرگان دین نیز همواره ضرورت این مسئله را به اثبات رسانده است.

بدین ترتیب، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئله برکناری رهبر در اصل ۱۱۱

مطرح و در سه مورد پیش‌بینی شده است که عبارت‌اند از:

۱. ناتوان شدن رهبر از انجام وظایف قانونی خود.
 ۲. از دست دادن یکی از شرایط مذکور در اصل پنجم و یکصد و نهم.
 ۳. معلوم شدن این نکته که وی از آغاز فاقد برخی از شرایط بوده است.
- در ادامه اصل ۱۱۱، مجلس خبرگان به‌عنوان مرجع تشخیص موارد سه‌گانه فوق معرفی

شده است. بر این اساس، چند نکته در خصوص این اصل قابل طرح است:
 اول: مرجع تشخیص این موارد، انحصاراً کارشناسان و متخصصان عضو مجلس خبرگان می‌باشند.

دوم: وظیفه کارشناسی و تخصصی این مجلس اقتضا می‌کند، حتی قبل از آشکارشدن موارد سه‌گانه مذکور برای عموم مردم، با دید کارشناسی و استفاده از کمیته تحقیق در نظر گرفته شده برای چنین امور و شرایطی، موارد مذکور را تشخیص دهند و اعلام کنند؛ زیرا مراقبت بر وجود و استمرار یا نبود شرایط رهبری، از وظایف اصلی مجلس خبرگان شمرده می‌شود و صفات رهبر، حدوثا و بقاءاً، باید مورد تشخیص و تأیید کارشناسی مجلس خبرگان قرار بگیرد.

سوم: ملاک شرعی برکناری رهبر توسط خبرگان، حجیت شهادت خبره است که در توثیق (تعیین صلاحیت) و هم در جرح (نفی صلاحیت) مورد قبول و اعتماد است.^۱

چهارم: همان‌گونه که وظیفه مجلس خبرگان در مقام تشخیص صلاحیت دارندگان شرایط رهبری، شناسایی، کشف و معرفی صالح‌ترین فرد است، این مجلس هنگام تشخیص نبود شرایط و صلاحیت رهبر نیز همچنان برکناری رهبر را کشف، شناسایی و اعلام می‌کند. بدین ترتیب، مجلس خبرگان در مقامی نیست که بتواند رهبر را عزل کند، و صرفاً تشخیص می‌دهد که فرد منتخب برای رهبری، از ابتدا دارای شرایط نبود، یا در ادامه، فاقد برخی از صفات و ویژگی‌های لازم شده است. از این رو، در واقع عزل شدن او را از رهبری کشف کرده و از آن خبر داده است.

در پایان این بخش، باید بر این نکته تأکید کرد که در جمهوری اسلامی، علاوه بر در نظر گرفتن اهرم‌های قدرتمند کنترل درونی برای رهبر، مردم نیز به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم و از طریق شیوه‌ها و سازوکارهای دقیقی - مانند نظارت مجلس خبرگان بر رهبر - کنترل بیرونی دقیق و نهادمند بر صفات، شرایط و عملکرد رهبر اعمال می‌کنند؛ حتی در صورت لزوم، براساس مکانیسم‌های پیش‌بینی شده‌ای می‌توانند به برکناری رهبر اقدام نمایند. مقایسه جمهوری اسلامی با دموکراسی‌های غربی در این خصوص نیز، برتری روشها و شیوه‌های

اعمال کنترل و نظارت بر رهبر در این نظام را بر دموکراسی‌های غربی به‌خوبی به اثبات می‌رساند.

نتیجه:

مقوله رهبری در نظام جمهوری اسلامی یکی از محورهای اصلی افتراق آن از نظامهای دموکراتیک غربی است و اساساً رهبری دینی یا ولایت‌فقیه، رکن اساسی و محوری نظام جمهوری اسلامی را تشکیل می‌دهد؛ لذا بی‌جهت نیست که اکثر انتقادات، شبهات، و حملات مخالفین حکومت دینی، متوجه جایگاه رهبری در چنین نظامی می‌باشد.

بدین لحاظ، در این مقاله مقایسه‌ای اجمالی بین نظام جمهوری اسلامی با نظامهای دموکراتیک غربی در چهار مقوله اساسی مربوط به رهبری (یعنی صفات و شرایط، روشهای تعیین، اختیارات، کنترل و نظارت بر رهبری) به‌عمل آمد و نشان داده شد که در همه این مقوله‌ها، نظام جمهوری اسلامی، در مقایسه با سیستمهای سیاسی دیگر:

اولاً: دقت و سخت‌گیری فوق‌العاده‌ای را در مورد تعیین صفات و شرایط و ویژگیهای متعالی و حداکثری برای رهبری به‌عمل آورده است.

ثانیاً: طی یک بررسی تطبیقی با نظامهای دموکراتیک غربی، نشان داده شد که روشهای تعیین رهبر در نظام جمهوری اسلامی، از استحکام، قابلیت اعتماد و اطمینان بیشتری نسبت به سایر نظامهای سیاسی برخوردار است. همچنین با تأکید بر غیرکاندیدایی بودن شیوه تعیین رهبری در جمهوری اسلامی ایران، نشان داده شد که استفاده از مجمعی از خبرگان و کارشناسان برای شناسایی فرد واجد شرایط رهبری، به مراتب از شیوه‌های معمول انتخاب عالیترین مقام حکومتی در دموکراسی‌های غربی - که مبتنی بر رأی مستقیم مردم و انتخاب فردی از میان کاندیداهای مختلف می‌باشد - متقن‌تر و قابل اعتمادتر است.

ثالثاً: در بحث مربوط به مقایسه اختیارات رهبری در نظام جمهوری اسلامی با نظامهای دموکراتیک غربی، این نکته به اثبات رسید که رهبری در همه نظامهای سیاسی دنیا ضرورتاً باید از اختیارات حکومتی و از اقتدار لازم برای مدیریت جامعه و مقابله با بحرانها و حل

مشکلات برخوردار باشد. از این رو، رهبر در نظام جمهوری اسلامی نیز از اختیاراتی در حد و اندازه سایر مقامات عالی حکومتی در نظامهای سیاسی دیگر برخوردار است و قید «مطلقه» در کنار اصطلاح «ولایت فقیه» چیزی غیر از اختیارات معمول حکومتی، و لزوم «مبسوط‌الید» بودن رهبر را در انجام وظایف محوله به او، به اثبات نمی‌رساند و لذا جمهوری اسلامی - برخلاف دموکراسیهای غربی که صرفاً مشروط به چهارچوبهای قانونی هستند - یک حکومت مشروطه و مقید، هم به معیارها و موازین دینی و الهی، و هم به مبانی قانونی و مصالح عمومی می‌باشد.

رابعاً: در مبحث کنترل و نظارت بر رهبری، بر این نکته تأکید به عمل آمد که در نظر گرفتن صفات و شرایطی مانند عدالت و تقوا برای رهبری در جمهوری اسلامی، و دقت و کنترل بیش از حد در شناسایی صالح‌ترین فرد واجد چنین شرایطی، از طریق مجمعی از کارشناسان در مجلس خبرگان، نشان دهنده این است که در نظام جمهوری اسلامی بر وجود و ضرورت استمرار اهرمهای کنترل درونی در رهبر تأکید قابل ملاحظه‌ای به عمل می‌آید؛ در حالی که در نظامهای سیاسی دیگر، در این خصوص هیچ‌گونه توجه و دقت و حساسیتی اعمال نمی‌گردد؛ در عین حال، با مکانیسمهای دقیق و سخت‌گیرانه‌ای، اهرمها و نهادهای بیرونی کنترل‌کننده دیگری نیز در این زمینه بکار گرفته می‌شوند تا احتمال انحراف و قدرت‌طلبی و فساد و اشتباه را در رهبر به حداقل ممکن کاهش دهند.

در نهایت می‌توان گفت که احتمال فساد حکومت و سوءاستفاده از قدرت توسط حاکمان، در همه نظامهای سیاسی دنیا کم‌وبیش وجود دارد؛ اما با قاطعیت مبتنی بر استدلال و منطق می‌توان ادعا کرد که ضریب این احتمال در نظام جمهوری اسلامی (با به کارگیری دقت و حساسیت بیش از حد بر مقوله‌های چهارگانه: صفات و شرایط، روشهای تعیین، اختیارات، و کنترل و نظارت بر رهبری) به حداقل ممکن کاهش پیدا می‌کند و سلامت و اتقان حکومت تا حد اطمینان‌آوری، تضمین می‌گردد.

کتابشناسی

- نقیب‌زاده، احمد، سیاست و حکومت در اروپا، انتظارات سازمان سمت، تهران ۱۳۷۲.
- مدنی، سیدجلال الدین، حقوق اساسی تطبیقی، کتابخانه گنج دانش، تهران ۱۳۷۴.
- قانون اساسی کشور فرانسه، ناشر، اداره کل توافقی‌های بین‌المللی نهاد ریاست جمهوری، تهران ۱۳۷۶.
- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، ج ۱، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۷۳.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



ثرو بشكاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی